



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۱
مصادف با: ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۳۳
جلسه: ۱۰۴

موضوع کلی: مسئله شانزدهم
موضوع جزئی: ادله صحت اعمال سابقه
سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله قائلین به صحت اعمال سابقه مطلقاً بود؛ عرض کردیم اگر مقلدی از مجتهدی تقلید می‌کرده که قائل به صحت عمل بود یعنی قائل به عدم اعتبار یک شرط یا جزء در عبادت یا عقد یا ایقاع بود. بعد از موت آن مجتهد سراغ مجتهدی رفته و از مجتهدی تقلید کرده که قائل به اعتبار آن شرط یا جزء در عبادت یا عقد یا ایقاع است؛ اینجا اعمال سابقه‌ای که بر اساس فتوای مجتهد اول انجام داده، صحیح است لکن از این به بعد باید بر طبق فتوای مجتهد دوم عمل کند. عرض کردیم قائلین به صحت حدوداً شش دلیل بر مدعای خودشان اقامه کرده‌اند که سه دلیل را در جلسه گذشته بیان کردیم:

دلیل چهارم:

اگر بگوییم کسی که از میت عدول به حی کرده باید تمام اعمال گذشته‌ساش را اعاده یا قضاء کند، این مستلزم عسر و حرج است و این عسر و حرج هم نفی شده است پس نتیجه اینکه اعاده یا قضاء اعمال گذشته لازم نیست. این به معنای صحت اعمال سابقه است.

صورت این دلیل صورت یک قیاس استثنائی است؛ اگر بگوییم کسی که از میت عدول به حی کرده باید همه اعمال گذشته - اش را اعاده و قضاء کند (مقدم) مستلزم عسر و حرج است (تالی) (ان کان المقدم فالتالی لکن التالی باطل یعنی عسر و حرج منفی می‌باشد و در شرع عسر و حرج نفی شده فالمقدم مثله یعنی مقلدی که از میت عدول به حی کرده، لازم نیست همه اعمال گذشته را اعاده و قضاء کند و این معنایش این است که اعمال گذشته او صحیح بوده است.

بررسی دلیل چهارم:

مقدمه دوم این قیاس استثنائی قطعی است یعنی اینکه عسر و حرج در شریعت قطعاً نفی شده است و تردیدی در آن نیست که در جای خودش ثابت شده است. بحث در مقدمه اول است یعنی ملازمه بین مقدم و تالی که باید ببینیم اگر حکم به وجوب اعاده و قضاء بشود یا به عبارت دیگر قائل شویم به اینکه اعمال سابقه صحیح نیست آیا این مستلزم عسر و حرج هست یا نه؟ در همه قیاس‌های استثنائی آنچه که در مقدمه اول قیاس مهم است، اثبات ملازمه بین مقدم و تالی است و مقدمه دوم هم باید ثابت شود؛ اینجا باید دید ملازمه اعاده اعمال سابقه با عسر و حرج قابل اثبات هست یا نه. یعنی اگر مثلاً قرار بر این شد مقلد همه اعمال گذشته‌اش را اعاده کند آیا مستلزم عسر و حرج است واقعاً؟ قطعاً در بعضی از موارد اعاده و قضاء اعمال سابقه مستلزم عسر و حرج است مثلاً فرض کنید کسی همه نمازهایش را بخواهد اعاده و قضاء کند یا

عقود و ایقاعاتی که واقع کرده اگر صحیح نباشد این در بعضی موارد مستلزم عسر و حرج می‌باشد یعنی ما به نحو موجهی جزئی می‌توانیم مقدمه اول مستدل را بپذیریم اما به نحو موجهی کلیه قابل قبول نیست و همه جا اعاده و قضاء اعمال سابقه مستلزم عسر و حرج نیست فرض کنید کسی حج انجام داده است دوباره بخواند این حج را انجام دهد این چه عسر و حرجی دارد؟ لذا ما ادعای مستدل که در مقدمه اول به نحو کلی بین وجوب اعاده و قضاء اعمال سابقه و عسر و حرج ملازمه برقرار کردند، موافق نیستیم. (عسر و حرج غیر از مشقت است و عسر و حرج یعنی مشقتی که تحمل آن برای نوع مردم مشکل است و ملاک در آن هم عسر و حرج نوعی است نه شخصی) بنابراین با ملاحظه این امور به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست.

دلیل پنجم:

به این بیان که اگر قرار باشد هر کسی که از میت به حی عدول می‌کند لازم باشد اعمال سابقه‌اش را اعاده یا قضاء کند و ما به او بگوییم اعمال گذشته تو صحیح نیست این مستلزم عدم اطمینان و عدم وثوق به فتواست و عدم وثوق به فتوی هم خودش یک امری است که توالی فاسده غیر قابل جبران دارد یا حداقل اینکه خودش فی نفسه امر قبیحی است اگر بخواهیم این استدلال را فنی تر بیان کنیم این هم یک قیاس استثنائی می‌باشد به این بیان که:

اگر حکم به وجوب اعاده اعمال سابقه شود لازم می‌آید هیچ اطمینانی به فتوی باقی نماند و عدم اطمینان به فتوی جایز و صحیح نیست (تالی فاسد دارد) نتیجه اینکه حکم به وجوب اعاده اعمال سابقه نمی‌شود.

مقدمه اول این قیاس در واقع ملازمه بین دو چیز را برقرار می‌کند و آن دو چیز حکم به وجوب اعاده اعمال سابقه با عدم وثوق به فتوی است یعنی می‌خواهد بین این دو امر ملازمه برقرار کند و مقدمه دوم هم معلوم است و آن اینکه عدم وثوق به فتوی تالی فاسد دارد (اینکه مکلفین نوعاً به فتاوا اطمینان نداشته باشند و همیشه نگران این باشند که این فتوی روزی ابطال آن آشکار خواهد شد و این موجب سردگمی و عدم اطمینان آنها خواهد شد) این مقدمه دوم ظاهراً بحثی ندارد یعنی عدم وثوق به فتوی قابل قبول نیست زیرا فرض کنید مکلفین که عمده‌ترین راه معرفت احکام برای آنها تقلید است اگر به فتاوی مجتهدین اطمینان نداشته باشند، دیگر این طریق برای آنها اطمینان بخش نخواهد بود و لذا این مسئله قابل قبولی نیست و تالی فاسدهای زیادی دارد.

اما مقدمه اول اینکه آیا واقعاً بین حکم به وجوب اعاده و قضاء اعمال سابقه و عدم وثوق به فتوی ملازمه هست یا نه؟ یعنی مثلاً به مقلد گفته شود وقتی از میت به حی رجوع کرد اگر فتوای حی مخالف فتوای میت بود همه اعمالی را که در گذشته در زمان حیات مجتهد اول انجام داده باطل است و باید همه را اعاده یا قضاء کند، آیا این مستلزم عدم وثوق و عدم اطمینان به فتوی هست یا نه؟ به نظر ما هست و قطعاً اینچنین است یعنی اگر قرار باشد ما به مقلد بگوییم همه اعمال گذشته را اعاده کن، این بطور قهری موجب عدم اطمینان به فتاوا خواهد شد چون اگر این اطمینان نباشد در مورد هر مجتهدی که به فتوای او عمل می‌کند، باز هم اطمینان به این فتوی و اینکه او را به واقع برساند، ندارد. لذا در مورد هر عملی که می‌خواهد انجام دهد این نگرانی در او هست که به واقع نرسد و این به قصد قربت او لطمه می‌زند و این مسئله

تالی فاسدهای متعددی خواهد داشت لذا به نظر می‌رسد هم مقدمه اول و هم مقدمه دوم تمام است و این استدلال به نظر ما صحیح است.

اشکال مرحوم آقای حکیم:

آقای حکیم به این استدلال اشکال دارند؛ ایشان در واقع به همین مقدمه اول اشکال کرده‌اند یعنی ملازمه بین حکم به وجوب اعاده و عدم وثوق به فتوی را نپذیرفتند و می‌فرمایند در هر جایی حکم به عدم صحت اعمال سابقه موجب عدم اطمینان به فتوی نیست. سپس این را به احکام ظاهریه تنظیر کرده و می‌فرمایند در بسیاری از موارد که به حکم ظاهری عمل می‌شود مثل اصل عملی این احتمال وجود دارد که اماره‌ای بر خلاف آن پیدا شود پس باید گفت در مورد اصول عملیه هم مطلقاً هیچ اطمینانی نیست؛ این چه اشکالی دارد؟ این عدم اطمینان به فتوی لزوماً از حکم به عدم صحت اعمال سابقه پدید نمی‌آید. البته احتمال هم دارد که بگوییم مرحوم آقای حکیم در مقدمه دوم اشکال می‌کنند که در موارد زیادی این احتمال وجود دارد (احتمال قیام اماره بر خلاف مقتضای اصل عملی) و احتمال قیام اماره بر خلاف مقتضای اصل عملی، چه بسا موجب عدم وثوق به فتوی نباشد. اینجا ممکن است ما اینگونه بگوییم که در کثیری از موارد که اصل عملی وجود دارد، همیشه احتمال قیام اماره بر خلاف آن هست. این چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ یعنی ما بگوییم در آن موارد اعاده نباید بشود؟

بررسی اشکال:

به نظر ما این اشکال مرحوم آقای حکیم صحیح نیست یعنی قیاس مانحن فیه به موارد اصول عملیه قیاس مع الفارق است زیرا در اصول عملیه از ابتداء مکلف می‌داند که اساساً اصول عملیه برای رفع تحیر در مقام عمل است و از اول معلوم است این یک حکم ظاهری است و امد اعتبار اصل عملی تا زمانی است که اماره‌ای بر خلاف آن قائم نشود بر خلاف فتوی؛ در فتوی از اول احتمال قیام اماره بر خلاف آن نیست (احتمال قابل قبول) در واقع وقتی یک اماره‌ای مثل روایت زراره قائم می‌شود بر وجوب نماز جمعه دیگر ما حالت انتظار برای پیدا شدن اماره نداریم اما وقتی با استصحاب، وجوب نماز جمعه را در عصر غیبت ثابت می‌کنیم آنجا همیشه حالت انتظار برای پیدا شدن یک اماره هست و چه بسا آن اماره بر خلاف مقتضای استصحاب باشد. لذا قیاس ما نحن فیه با مسئله قیام اماره بر خلاف اصل عملی یک قیاس مع الفارق است و اشکال مرحوم آقای حکیم اینجا وارد نیست.

اصل مسئله این است: اگر ما به مقلد بگوییم وقتی که از میت به حی عدول کردی باید اعمال سابقه‌ات را اعاده کنی؛ این يستلزم منه عدم الاطمینان بالفتوی اصلاً به جنس فتوی یک حالت عدم وثوق پیدا می‌کند. این در بین مردم شایع است و آثار حکم به عدم صحت اعمال گذشته در بین مقلدین نامطلوب است. اشکالی که مرحوم آقای حکیم کردند این بود که فرمودند این مشکل در مورد فتاوی مبتنی بر اصول عملیه هم هست «هذا جارٍ فی کثیر من الاحکام الظاهریه» چون در آنجا هم احتمال قیام اماره بر خلافش هست پس این اشکالی ندارد اما واقعاً همان گونه که ایشان هم اشاره کردند در همه دوران اجتهاد و فقاهاست تعداد مواردی که مجتهد بر اساس اماره فتوی داده و اماره‌ای بر خلاف آن کشف شد. با مواردی که

مجتهدی بر اساس اصل عملی نظر داده بعد اماره‌ای بر خلاف آن کشف شده؛ اینها از نظر تعداد و وقوع قابل مقایسه نیستند. ندرتاً پیش می‌آید که مجتهدی بر اساس اماره فتوی دهد و اماره‌ای بر خلاف آن قائم شود. اگر هم چنین شود این از موارد تبدل رأی است که در موارد تبدل رأی گفتیم حکم به عدم صحت اعمال سابقه این تالی فاسد را ندارد چون موارد آن بسیار کمتر از این مورد بحث و نزاع ما می‌باشد لذا در جایی که اماره‌ای باشد و نظر مجتهد عوض شود موجب عدم اطمینان به فتوی نیست.^۱

«والحمد لله رب العالمین»

۱. مستمسک، ج ۱، ص ۸۱.